# دو شعر تاریخی شیدا

## در دوره سیزدهم شورای ملی

# دوشعر تاریخي شیدا

بیانیه محمدرحیم شیدا وکیل شهر میمنه در دوره

سیزدهم شوراي ملي در مورد راي اعتماد به

حکومات صدراعظمان موظف هر یك

محترم نور احمد اعتمادي

و محترم دوکتور عبدالظاهر

قوس سال ۱۳٤۸ ـ سرطان سال ۱۳۵۰






نام کتاب : دوشعرتاریخي شیدا
مؤلف : محمد رحیم شیدا وکیل در شورای ملي دوره سیزدهم
ناشر : اداره نشراتي کیومرث
کمپیوتر : مرکزعلمی ایمان
چاپ دوم
سال چاپ دوم : تابستان ۱۳۷۹
تیراژ : ۱۰۰۰



شیدا

بیانیه محمد رحیم شیدا وکیل شهر میمنه که روز پنجشنبه ٦ قوس ١٣٤٨ در جلسه رای اعتماد شوراي ملي بحکومت محترم نور احمد اعتمادی صدر اعظم موظف ایراد کرد

**ثنا بر خداوند داد گر و سلام بر ملت**

## دیروز ما

کیستیم اولاد مردان جهان — خانهء ما کشور افغان ستان
یادم آید اززمان غزنوی — زابن سینا و جهان مولوی
بلخ و غزنی یادگارما ببین — از تمدن افتخار ما ببین
بین ز آثار قدیم بامیان — پر بود این موزیم های جهان
شرقیان از ما سخن آموختند — غربیان صد علم و فن آموختند
در اروپا درس حکمت داده ایم — آسیا را فهم صنعت داده ایم
آفتاب عظمت ما روشن است — کوه نور مابه شهر لندن است
لیك دشمن اعتبار ما ندید — از حسد این افتخار ما ندید
در میان ما نفاق انداختند — تاجك وهزاره افغان ساختند
تا که استعمار آمد در وطن — رفت آن سلطاني‌ء دور کهن

## امروز ما

این زمان از ما کسي بیچاره تر — نیست در دنیا دگر آواره تر
کهنه امریکه اندرجان ما — میرسد از شوري این نان ما
دیگران رفتند بر سوي قمر — ما ز بغض و خانه جنگی دربدر
آری هردم هیله‌ء اهل فرنگ — چون پر طاوس باشد رنگ رنگ
کار استثمار این افسون گري — بشکند یارب طلسم زرگری

## نهضت

پانزده سال پیش در افغان ستان — نهضت آمد باز بر طبق زمان
نسل افغان باز جنبیدن گرفت — برق همت باز رخشیدن گرفت
شد پلان پنج ساله روي کار — انکشاف آمد به هر شهر و دیار
شد مجهز عسکر این کوهسار — با جت و هم راکت و هم راهدار
شاهراه ما تماماً قیر شد — گرچه راه میمنه تاخیر شد.

## معادن

یك توجه جانب معدن کنیم — کوه بشکافیم تا آهن کنیم
بر زرافشان کوشش جاني کنیم — از طلاي آن زرافشانی کنیم
لاجورد ما بدخشاني بود — تاجرانش لیك المانی بود
در شبرغان است روشن گاز ما — نفت ما روشن نشد از راز ما
ما غریب و نفت ما زیر زمین — نیست روسی شرط دوستی اینچنین
از نباتات و ز آب معدني — با که گویم نیست کس پرسیدني

# صنایع

از صنایع من چه گویم در وطن — مال خارج سوزن ما تا کفن
بسکه مال خارجی بسیار شد — صنعت ما گم ازین بازار شد
تکه های این وطن کالا نشد — صنعت ملي چرا زیبا نشد
تقویت صنعت نشد از سنگ کین — چینی شاکر شکست آخر ببین
کارگر را رشد باید بیشتر — تا شود تولید کشور خوبتر
قرض برقم تا ثریا میرود — آتش برقم به دریا میرود
من چه سازم صنعت از کار وطن — صنعت ما نیست غیر از سوختن

# اقتصاد

با که نالم من ز وضع اقتصاد — اقتصاد ما همه رفته به باد
امتعه لوکس است سامان فیشنی — پول ما را میخورد صد کمپنی
دست ها شامل به این یغما گري — میکند از خون ما سوداگری
گر نباشیم ما شریك و راهبر — کی کند جرئت چنین قاچاقبر
بسکه گردید اقتصاد ما تباه — کشور ما گشت بازار سیاه
حاصل ما مردم زار و غریب — از تمدن مود و فیشن شد نصیب

# زراعت

از زراعت چند بینم آب و خاک — سینه ام چون دشت کشور سوزناک
دشت بگوا و دل آرام وطن — سوخته از آتش غم همچو من

گر ز آمو بر کشیم نهر کلفت
میشود صحرای ما همچون بهشت
دشت و صحرا پنبه و گندم کنیم
این زمین ها بخش بر مردم کنیم

## معارف

از معارف بوی خون آید همی
بر دماغ من جنون آید همی
اشك سرخ من به حال طفلکان
قطره قطره لاله گون آید همی
این جوانان دستهء دانشوراند
جمله مردان صبای کشوراند
وضع پوهنتون نباشد بی اثر
عالمی از درد آن خون جگر
مردم بیگانه آید در میان
تازند آتش به بنیاد جوان
با محصل مهربانی لازم است
حرف شان را تر جمانی لازم است
اعتمادی ای تو شخص خیر خواه
بندیان را عفو خواه از پادشاه
تا که در کار وطن یادی کنند
از رهء صلح باتو همکاري کنند

## سیاست

در سیاست شیوهء افغانستان
بیطرف آزاد باشد درجهان
بی طرف بودن اگر چه مثبت است
این سیاست قابل یك دقت است
بی طرف گفتند کس یاری نکرد
مثل ترك وفارس همکاری نکرد
این سیاست گر ندارد یك خطر
لازم است یکبار تجدید نظر
این سخن امروزما ای دوستان
می کنیم اعلان بر خلق جهان
هر که باشد دوست با افغان ستان
کمك کاقی بیارد در میان
دوستی تنها بروی حرف نیست
حرف مفت است و در آن یك صرف نیست
دوستان واقعی باشد کسی
تا بگیرد دست ما از مفلسی

این زمان افغان ستان در انکشاف
کمک یاران بود در کوه قاف

کمک آن باشد که گردد چاره ساز
قرض کم مارا نسازد بی نیاز

دوستیٔ مردمان را در اساس
می کند از روی کمک ها قیاس

مصرف یك روزه جنگ ویتنام
یك پلان ما بود خرچش تمام

گردهندیك قرض بر مادوستان
شرط آرند یا بهانه در میان

ما زقرض و احتیاج اندر هلاك
چشم ایشان سوی ما بهر بلاك

## اتکا بخود

بهتر است بر خویش سازیم اتکا
اتکا بر دیگران باشد خطا

تکیه بر بازو کنیم و دست کار
تابه پاي خویش گردیم استوار

نیست در دنیا کسی در فکرما
هر کسی بر خویش دارد مدعا

گربه فکر صنعت و گندم شویم
بی نیاز از کمك مردم شویم

مابه استعداد از خلق جهان
نیستیم کم ملت افغانیان

فطرت ما عالی و چون نورپاك
جوهر ما آفتاب تا بناك

گر بااستعداد ما نایدضرر
ما بسازیم مثل مردم صد قمر

ملت افغان بیا بیدار شو
از برای زندگی هشیار شو

زندگی امروز چون دیروز نیست
عصر مهتاب است این مرموز نیست

## انتظار خلق

گر بگوئیم ز احتیاجات وطن
شرح آن هرگز نیاید در سخن

لیك هر کاری بروی قدرت است
هم بروی قدرت و هم ثروت است

خلق دارد بیش از ما انتظار ‌ ‌ ‌ بی خبر از مشکل ما بی قرار
از وکیلی دردل ما صدغم است ‌ ‌ ‌ قهر ما بسیار زور ما کم است
تا نیابد بین ملت پختگی ‌ ‌ ‌ میکشیم این رنج ها در زندگی
یك سخن گفتیم اینجا مختصر ‌ ‌ ‌ درك سازند مردم روشن نگر

## رای اعتماد

این زمان است آزمان اندروطن ‌ ‌ ‌ شد جدا عصر نو از عهد کهن
این زمان در حالت بحرانی ئیم ‌ ‌ ‌ در میان شرق و غرب طوفانی ئیم
این زمان در کار ها فکر خطر ‌ ‌ ‌ موقف افغان ستان حساس تر
از برای حفظ و نظم امنیت ‌ ‌ ‌ مصلحت دیدیم خبر مملکت
اعتمادی گر نباید در میان ‌ ‌ ‌ شخص دیگر کیست با شرط زمان
اعتمادی بر تو کردم اعتماد ‌ ‌ ‌ توهمی دانی خدایت هر چه باد
اي وزير و ای وکیل و پیشوا ‌ ‌ ‌ جمله مسئولیم در نزد خدا
میرود فردا زما این اقتدار ‌ ‌ ‌ نقش ما باشد به تارخ یاد گار
اعتمادی طرح نو بنیاد کن ‌ ‌ ‌ بهر ملت زندگی ایجاد کن
چاره بهر مردم بیکار کن ‌ ‌ ‌ این قواي مملکت در کار کن
پیشوا باید قوی با اقتدار ‌ ‌ ‌ طبق قانون بر عدالت استوار
یك کمیته ساز بهر مشورت ‌ ‌ ‌ پخته مغزان جمع کن در مصلحت
والیان سازند یك ساله پلان ‌ ‌ ‌ انکشاف منطقه باشد عیان
مصرف هر دو پلان پنجسال ‌ ‌ ‌ جمله را تفتیش کن از نقدومال
هیئت تفتیش از شورا بود ‌ ‌ ‌ از حکومت هم چند اعضا بود

# آرزو

من نمی دانم چه آمد در وطن — جمله حیران است هر سومردو زن
صادق و لایق بهر سودل غمین — کاردان در خانه اش خانه نشین
هر که خدمت کرد او ناشادشد — عاقبت از راستی بر باد شد
ما چرا پسمانده و اندر شقاق — علت اصلی نفاق است و نفاق
ساخت استثمار مارا در بدر — یك برادر تشنه بر خون دگر
مردمان رفتند سوي آسمان — مابه دعوی های سی ساله روان
روزما شام است شام ما سحر — صبح و شام ما ندارد یك اثر
تا نیاید بین ملت اتفاق — تا قیامت به نگردیم از نفاق
در وطن یك روز را اعلان نما — نام آن را اشتی عنوان نما
حکومت و ملت به هم آشتی کند — هر دو در کار وطن راستی کند
دست بادست دگر یکجا کنیم — این وطن را گلشن و زیبا کنیم
جمع آئیم ما به دور پادشاه — یکدل و یك جان شویم چون مهروماه
عزم آبادی بگیریم در وطن — جشن سازیم پیر و بر نا مرد و زن
رو بیاریم جمله سوی اعتلا — تابه بینیم تا چه می خواهد خدا
خاتمه «شیدا» به پایان سخن — از خدا خواهم ترقیء وطن

بیانیه، شیدا که بروز ۵ شنبه ۳۱ سرطان ۱۳۵۰ در جلسه، رأي اعتماد شوراي ملي بحکومت دو کتور عبدالظاهر صدراعظم مؤظف ایراد کرد.

**سلام بر بیرق**
**سلام بر کشور**
**و سلام برملت نجیب افغان**

# ناله مردم

حمد و ثنا بر تو کنم کرد گار — جان و جهان ست بتو اختیار
باز درود بهر محمد هزار — روشن از آن ست جهان آشکار
بازکنم ناله در این انجمن — هست در این ناله، من صد سخن
ناله، من ناله، خلق دیار — زمزمه، ام غرش این کهسار
ناله، من ناله، این مرد مان — در غم جای اند و لباس اندوتان
نان ندارد که بخون تر کند — خانه ندارد که شبی سر کند
خانه چونیست خیمه به صحرا زند — غږدئ خود برلب دریا زند
خانه بدوشی ست همه پیشه اش — نان و لباس ست در اندیشه اش
شهر ندارد به هامون رود — دشت و دره بادل پر خون رود
ناله از این شهر به صحرا زنم — آتش غم در دل شیدا زنم
ناله کنم شور جنون آورم — دیده و دل غرق بخون آورم
ناله کنم تا که خروش آورم — این دل سنگ تو بجوش آورم
ناله کنم از ستم روز گار — تا که بفریاد رسد کردگار

ناله زارم بشنو داد گر    ناله کنم با تو زبیداد گر
ناله کنم تاکه ازین آسمان    رحم بیارد خدای جهان
نسبت کسی غیر خدای جهان    گوش کند ناله، این مردمان
ناله، این خلق شنو اي طبیب    تاکه شود لطف خدایت نصیب
ناله، من ناله، شیدائي است    عفونما لهجه، صحرائی است
چیست مرا ناله در این انجمن    گوش کن اکنون که بگویم سخن

## بنام خداوند دادگر و توانا

باز در کشور ها صدر دگرمي آید
باز کابینه، نوبیش نظر می آید
شام کابینه اگر رفت سحر می آید
من ندانم که ازین ها چه اثر می آید
«این چه شوریست که در دور قمر مي بینم»
این چه حال ست که هر روز بتر می بینم

* * *

درد این ملت بیمار دوا خواهد شد ؟
کار پس مانیئ این ملك بجا خواهد شد ؟
خدمت خلق زما وز شما خواهد شد ؟
حق این خاك بگوئید ادا خواهد شد ؟
این سوالی ست جوابش که خدا میداند .
راز این کشور ما کس بکجا میداند .

* * *

چهل سال ست که ما مجلس شورداریم
اعتلای وطن و خلق تمنا داریم
هر چه گفتیم نشد داغ به دلها داریم
ما چه کردیم بگو ؟ دعوی بی جا داریم
کوشش ما بخدا هیچ بجائی نرسید
دست بیگانه در ازست به پائی نرسید
آنقدر گفته ایم از پیش چوفن موجود است
بیست سال حرف نگوئیم سخن موجود است
یکهزار جلد قوانین ز کهن موجود است
ده هزار ماده قانون بوطن موجود است
چه ضرور است که قانون سر قانون سازیم
چون عمل نیست چه افسانه و افسون سازیم

* * *

مدتی هست ازین جور زمان میسوزیم
آتش اندرذل و ما شعله بجان میسوزیم
همچو این سوختن دار الامان میسوزیم
گاه از ظلم و گهی از غم نان میسوزیم
آتش ما به نگاه تو گلستان باشد
داغ های دل ما لاله و ریحان باشد

* * *

چند سال پیش چنین سختی و آزار نبود
اینقدر قیمتی و مشکل بازار نبود
خلق با زندگيء سخت گرفتار نبود
مردم از گشنگی و فقر چنین خوار نبود
این زمان دکتر مالی بوطن بسیار است
شکر الله که نمردیم سخن بسیار است
این پلان است که ما ملت بی جان باشیم
دشمن یکدیگر و تودهء نادان باشیم
همگی در بدر و خوار و پریشان باشیم
نکنیم فکر وطن تا بغم نان باشیم
باخبر باش که این خلق خدائي دارد
آخر این نالهء مخلوق صدائي دارد

* * *

از حکومت یکجا باغ جنان میخواهم
یا چو تاریخ کهن فتح جهان میخواهیم
گر میسر بشود امن و امان میخواهیم
بخدا راحت جان لقمهء نان میخواهیم
مانوگوئیم ! راکت و طیاره بساز
غم بیگاری و بي نانیء ما چاره بساز

* * *

بهتر انست که پول صرف زراعت سازیم
کوشش اول خود سوی فلاحت سازیم
این زمین های وطن جمله مساحت سازیم
بازتقسیم اراضی به عدالت سازیم
تا زمین های خرابه همه آباد شود
به غریبان بسپاریم همه دلشاد شود

* * *

اي وطن حاکم اغیار نبودی بودی
به جهان ملت بیدار نبودی بودی
زهنر کامل و سرشار نبودی بودی
به همه کار تو هشیار نبودی بودی
چه شد آخر که چنین در بدر و خوار شدی ؟
چه شدآ یا که تو محتاج باغیار شدی ؟

* * *

آنچه داشتیم همه مردم همسایه نداشت
داشت اما به چنین مرتبه و پایه نداشت
قدرت راه ترقی زر و سرمایه نداشت
بسر خلق دگ ال هما سایه نداشت
کار کردند و رسیدند همه سوی قمر
ما در این کرهء خاکی بغم نان ابتر

ما ترقیء وطن از دیگران میخواهیم
خدمت خانهء خودرا ز کسان میخواهیم
مازامریکه و روس لقمهء نان میخواهیم
چارهءکار خود از خلق جهان میخواهیم
نیستیم ما مگر انسان به وطن کار کنیم
همچو مردم بوطن جان خود ایثار کنیم

* * *

قرض این دالر ماتابه هزار ملیون است
باراین قرض ازین طاقت مابیرون است
رفته در جیب کسان و دل ما پرخون است
آخر قرض ندانیم خدایا چون است
یك پروژه نشنیدیم به حاصل آید
کسر بودجه ندیدیم که کامل آید

* * *

اي وطن معدن طلا تو نداری داری
لاجورد ومس ربیا نو نداری داری
آهن و نقره اعلي تو نداری داری
نفت سر شار بهر جا تو ناداردی داری
بسر گنج نشستیم وزغربت به گداز
دست ما بهر گدانی به جهان ست دراز

* * *

روس نگذاشت که ما صاحب پطرول شویم
تاکه در زندگی ما صاحب یك رول شویم
خواست امریکه که مانیز چنین گول شویم
زسیاست چقدر کشته، فار مول شویم
روس و امریکه همه مقصد خود میخواهد
نیست کس درغم کس نفع بخود میخواهد

* * *

مال ایران و زهندي همه در خانهء ماست
صنعت غیر همه زینت کاشانهء ماست
کفن و سوزن ما جمله زبیگانه ماست
آری بازار جهان گشور ویرانهء ماست
فخر بر ساختهء مردم بیگانه کنیم
عار از البسه و تکهء این خانه کنیم

* * *

مال لوکس هیچ ازین کشور مانع نشد
چون شریك ست همه چارهء آن وضع نشد
به هزار بار بگفتیم یکی سمع نشد
این بلاهیچ قسم از وطنم دفع نشد
ماغریبیم ولی مود جهان در تن ما
آرد در خانه نداریم به بین فیشن ما

* * *

تا جر ما بوطن اسپک طفلانه خرد
پودر و لب سرین روغن و هم شانه خرد
جاي فابریکه و ماشین همه پوقانه خرد
بهر این ملت بیچاره جرنگانه خرد
ز اقتصاد غلط شعله در بن خانه بزن
ملت از فقر بمیرد تو جرنگانه بزن

* * *

کار ادویه فروشي چو تجارت گشته
هردواخانه‌ءما یاروزارت گشته
نیست اجزای دوا کامل و غارت گشته
از دوا کشته‌ء خلق همچون زیارت گشته
منحصر ادویه باید که بدولت باشد
نیست لازم بکف تاجر ثروت باشد

* * *

از معارف بخدا ناله‌ء خون می آید
به دماغ دل من شور جنون می آید
چه صدا هست که هر روز برون میآید
حرف شان را بشنو بوی فنون می آید
این اساس نامه‌ء طلاب بفرما منظور
حق قانوني شان ست نباشد محظور

* * *

چه دماغها که ته‌ء خاك به ارمان رفته
چه جگر ها از بن مشعله بریان رفته
چقدر دل که به نومیدی و حرمان رفته
چه جوان ها که بهر گوشه‌ءزندان رفته
همه در راه وطن کشبه‌ء و قربان شده اند
همه از تیغ جفا خیل شهیدان شده اند

* * *

بهترین ثروت ما مردم کشور باشد
هر دماغ بشری معدن جوهر باشد
قیمت شخص ز الماس فزون تر باشد
جوهر اصلی ما خوب تر از زر باشد
با خبر باش که تو بادل چاکش نبری
آخر این ثروت ملی ست بخاکش نبری

* * *

من ندانم که چه افسون و ج نیرنگ ست این
جنگ ملاو جوان روي چه آهنگ ست این
تاجك و اوزبك و هزاره چه در جنگ ست این
همه افغانیم و تبعیض چه فرهنگ ست این
این چه دست است مرا از تو جدا می سازد
این چه رنگ ست ترا دشمن ماهی سازد

* * *

ما ازاین مردم دنیا بکجا کم باشیم
صاحب فکر و دماغیم چرا کم باشیم
همه چیز هست بما بهر چه ما کم باشیم
صاحب قدرت و کاریم بخدا کم باشیم
نگذارند کسی را به وطن کار کند
بلکه این خاك وطن را بخود ایثار کند

* * *

ای وطن عاشق زار تو بگو کیست که نیست
آرزومند بهار تو بگو کیست که نیست
دشمن این خس و خار تو بگوکیست که نیست
مائل خدمت و کار تو بگو کیست که نیست
لیك افسوس کسی کار نخواهد اینجا
بجز از مردم بیکار نخواهد اینجا

* * *

مردم صادق و خائن به وطن هر دو یکی ست
شخص بی تجربه و صاحب فن هر دو یکی ست
آدم کاری و بیکاره چومن هر دو یکی ست
به نگاه توکل و خار چمن هر دو یکی ست
فرق چون نیست کسی با چه نظر کار کند
به چه دلگرمی و امید دگر کار کند

* * *

ما ترقی وطن را بزبان میخواهیم
نیست یك ذره عمل روی بیان میخواهیم
همه زین خاك وطن شوکت و شان میخواهیم
همه از خون وطن نام و نشان میخواهیم
با چنین وضع محال است ترقی بکنیم
این همه خواب و خیالست ترقی بکنیم

* * *

مقتضیات زمان و ضع جهان امدنی است
حکم تاریخ همه سیر زمان آمدني است
مابخواهیم نخواهیم همان آمدنی است
بهر ما سود بود یا که زیان آمدنی است
بهتر آنست قبول این همه جریان سازیم
لیك پاس وطن و حرمت قران سازیم

* * *

قرن مافرن اتوم است زمان دگر ست
عصر تخنیك و رسانیس ست جهان دگر است
خلق دنیا همه در عظمت و شان دگر است
انقلاب دگر و کار و پلان دگر است
نیست این دور حجر کار کنیم زنده شویم
مثل مردم به جهان ملت ارزنده شویم

* * *

تا که احزاب سیاسی نکند عرض وجود
تاکه از مثبت و منفی نشود حق مشهود
تا حکومت نشود از خود مردم موجود
هیچ امید نداریم که به ببینیم بهبود
اجراآت حکومت همه یك جانبه است
زان سبب در نظر خلق همه شائبه است
ما بتاریخ وطن ای و کلامسئولیم
نزد ملت همگی ای و زراء مسؤلیم
هر چه امروز کنیم ما به صبامسؤلیم
کار اگر ما نکنیم پیش خدا مسؤلیم
خدمت خلق و وطن بار عظیم ست عظیم
چوکی و قدرت ما مال یتیم است یتیم
* * *
بهترین حکومت مردم بخدا قانون است
حاکم بی طرف و صدق و صفا قانون است
دشمن خواهش شخصی و جفا قانون است
نافذ عدل و مساوات همه جا قانون است
نزد قانون همه یك سان و برا در باشیم
معتبر یا که غریب جمله برابر باشیم
* * *

قدم اول این دیموکراسی از ماست
پیشرو قافله اول وزراء و وکلاست
نقش تان باز بماند چه بجا یا که خطاست
قدم نسل دگر در قدم پاي شما ست
با خبر باش که این راه شتابان نروی
خوب سنچیده برو تا که به طوفان نروي

* * *

یکطرف کوشش روس است زیکسو از چین
یکطرف کوشش امریکه و انگلیس چنین
یکطرف ما خود ما داخل خود هابد بین
یکطرف امنیت و نظم و اداره پائین
باخبر باش که این کشورما در خطر است
دشمن از چهار طرف منتظر یك خبر است

* * *

دانهء سنگ وطن را به کریملن ندهم
خار این باغ و چمن را به و اشنگتن ندهم
بوته خار ازین خاك به جرمن ندهم
بخدا جان بدهم به لندن ندهم
منکه افغانم و اسلام بود آئینم
نه به انگلیس غلام و نه فدای چینم

* * *

پشتو نستان و فلسطین بخدا یك چیز است
درد افغان و عربها به صدا یك چیز است
چه به شرق وجه به غرب ظلم و جفایك چیز است
نقشه تفرقه جوئی همه جایك چیز است
تا که انگلیس نخوا هد بخدا حل گردد
آخرین چاره شمین ست که چنگ بل گردد

* * *

گرچه دانیم که این گفتهء مابی اثر است
سالها گفته یم و حاصل آن بی ثمر است
نه بتو قدرت اجرا و نه در جیب زر است
قصه کوتا تماماً همه اش درد سر است
از شما کار نخواهیم سلامت باشید
حاکم مطلق ما تا به قیامت باشید

* * *

بخیالم که دگر گفتن بسیار بس است
این رفیقان همه گفتند به تکرار بس است
کر کسی کار کند این همه گفتار بس است
یك سخن در نظر مردم هشیار بس است
شمهء گفتم و این درد وطن بسیار است
« ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است»

* * *

ای وطن بر تو ترقی زخدا میخواهم
بیرق و نام و نشانت بدعا میخواهم
بین این مردم توصلح و صفامیخواهم
سر بد خواه ترا زود جدا میخواهم
حرف«شیدا » بتواین است و همین خواهد بود
من اگر کشته شوم بازچنین خواهد بود






اداره نشراتی کیومرث
آدرس کابل : چاراهی صدارت نمبر تیلفون ۲۰۱۶۳
آدرس پشاور: دهکی نعلبندی بازار قصه خوانی ،